

بدبختانه این دو علت علل عادی و بی اهمیت به نظر می آید، در صورتی که ریشه اصلی فساد اخلاق عمومی امروزی نیست، بلکه از پنجاه سال پیش شروع شده است. ولی باید معترف بود که این دو علت سبب شد که بانوان نه از نهضت اجتماعی خود استفاده کرده و نه از نهضت فرهنگی خود فایده بردند. چرا؟ چونکه در خانه مادر دانشمند نبود و در مدرسه معلم شایسته بسیار کم بود و به همین دلیل دو مرض بزرگ بی سوادی و بی کاری در ضمیر نسل امروزی خمیر شده است و موانع خارجی هم مؤید این بدبختی شد تا اینکه در نتیجه فقر فکری و اخلاقی مادران نسلی به وجود آمده که راه اصلاح به نظرشان محال می رسد و مثل مرغ پروبال شکسته باچشم نیم باز و بسته از این شاخ به آن شاخ می پرند و بر ضرر خود راه خطا می پیمایند. بله بی کاری نتیجه بی سوادی است. کسی که نمی تواند بخواند و بفهمد و حساب کند چه تمایلی به کار خواهد داشت؟ شخصی که نمی داند در سرما چه و در گرما چه وظیفه ای دارد، چگونه خود و فرزندانش را از بهداشت بهره مند می کند؟ این است وضع مکتب اولیه ما. مکتب دوم مدرسه فرهنگ است.

[صفحه دوم برگهای پیوست موجود نیست.]

. . . فرهنگ کوشند و سطح فرهنگ عمومی را بالا برد و دانش اجتماعی را توسعه داد و این تنها علاج است. بعد از دور شدن تحریکات خارجی، من امید دارم با يك وزیر فرهنگ ثابت در ظرف چند سال فرهنگ دوستان همه به آمال خود برسند. برای تفریح شنوندگان محترم قصه کوتاهی از تسلط قونسلگری اصفهان در سال ۱۲۹۹ که روزنامه زبان زنان را در يك خانه محدود می نوشتم و منتشر می ساختم به عرض تان می رسانم. موقعی که قرارداد وثوق الدوله در جریان بود، جوانان بازاری اصفهان که طرفدار روزنامه زبان زنان بودند با پول قونسلگری در تلگرافخانه چادر زده و امضای قرارداد را از مرحوم احمدشاه می خواستند. زبان زنان خطاب به جوانان نوشت: «این است مضرات ۱۹ فصل قرارداد وثوق الدوله برای استقلال میهن شما. دیگر خود دانید.» برگی از آن را جوانی در تلگرافخانه تحت این عنوان به دست گرفت و گفت: «گوش به این روزنامه بدهید که نویسندگان آن نه می خواهد وکیل شود نه وزیر.» و روزنامه را قرائت کرد و در ظرف يك ساعت تمام چادرها کنده و مردم متفرق شدند. ولی اداره زبان زنان دو هفته تمام هر شب محاصره بود و هر شب به عنوان دزد آن خانه تیرباران می شد. شرح آن گذشته پرزحمت در کتاب زبان زنان چاپ و در کتابخانه کانون بانوان موجود و بهترین شاهد تاریخ است. و برای خواندن در دسترس همه می باشد.

در پایان می خواهم از قرضه ملی مختصری عرض کنم تا برنامه مفصل کانون

کانون بانوان

در آینده نزدیک به موقع عمل گذاشته شود. زن ایرانی در عین بی اطلاعی خوب می فهمد و خوب تشخیص می دهد که در نفع و ضرر مملکت سهم است و از خودگذشتگی زن برای جواب دادن به ندای مادر وطن به مراتب بیشتر از مردان است و باید جامعه زنان این مطلب را چنان آشکار سازند که ضرب المثل دنیا گردند. زنان از غنی و فقیر به قدری تمایل به کمک دربارہ قرضه ملی ابراز می دارند که کانون بانوان تصمیم گرفته با يك برنامه ثابت مشغول انجام این خدمت بشود و انتظار دارد که جوانمردان و مخصوصاً بازرگانان ما در این راه کمک شایان به اجرای برنامه خداپسندانه کانون بکنند. عرایض را با این شعر خاتمه می دهم و از زبان مادر وطن عرض می کنم:

تو دستگیر شوای خضر پی خجسته که من پیاده می روم و همراهان سوارانند

نظیر متن قبلی، این سخنرانی برای پخش در برنامه رادیویی کانون بانوان نوشته شده بود. اوراق تاریخ ندارد، ولی تاریخ «خلع بد»، تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت توسط مجلس شورا و سنا، ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ است. در مهرماه ۱۳۳۰ کلیه کارکنان انگلیسی آبادان ایران را ترک کردند. تاریخ انتشار اوراق قرضه ملی دیماه ۱۳۳۰ است. قاعدتاً متعلق به اواخر دیماه ۱۳۳۰ است.

کانون بانوان
ایران - تهران

سخنرانی صدیقه دولت آبادی در موضوع خرید اوراق قرضه ملی

شنوندگان محترم مدتی است لب فرو بسته و به معنی «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» به خدمات فرهنگی و معلومات هنری پرداخته بودیم. اجازه می خواهم اینک علت مزاحمت و اشغال وقت شریف شنوندگان را بیان کنم تا با نظر دقیق به عرایض توجه فرمایند.

شاید ثابت شده باشد که شخص خدمتگزار و مبارزی هستم و کوشش داشتم همیشه مبارزه را با جهل به کار برده و حتی المقدور از میان جامعه دور باشم. چرا؟

دلیلش را به فکر نکته سنجان محترم وا می گذارم.

اکنون در طی تحولات اخیر مطمئن شدم که مورد مبارزه برای تمام افراد ایرانی از عالی و دانی فرا رسیده و اگر مردم بخواهند به حق مشروع خود برسند الان همان وقتی است که می توانند به نتیجه اعمال وطن پرستانه خودشان نائل شوند. چون آدم استدلالی هستم با دلیل عرض می کنم. سابق بر این دست به هر کاری زده می شد در مقابل عدم موفقیت جواب این بود « نمی خواهند و نمی گذارند» و شاید تا اندازه ای این جواب قابل قبول بود. ولی اکنون با تحولات غیرقابل تغییر جای این جواب نیست. « نمی خواهند و نمی گذارند کار از پیش برود.» حرفی است غیرقابل قبول. فعالیت و جدیت باید تا کار از پیش برود و خودمان باید بخواهیم و آرزوها را به موقع عمل بگذاریم. به چه دلیل عرض می کنم تحولات غیرقابل تغییر به وجود آمده؟ شاید بعضیها بگویند اگر دولت عوض شد تحولات هم تغییر می کند. برای کارهای عادی ممکن است. اما برای وضعیت آبادان و خلع ید و آنچه شده غیرقابل تغییر است و به صورت اول هرگز برنخواهد گشت؛ مگر خدای نخواستہ..... [چند نقطه در اصل]

اما مسئله دوم که غیرقابل تغییر است کنسولگریهای انگلستان که عنبرشان خواسته شد. بر فرض ایران قبول کند که دوستانه در حد لزوم کنسولگری در محل معینی وجود پیدا کند غیرقابل قبول است که به صورت اول در بیاید و معنی اعمال روزهای گذشته را بدهد. برای اینکه ذکر گوشه ای از تاریخ شنوندگان را از کسالت بیرون آورد اجازه می خواهم مختصری از روزنامه زیان زنان بیان کنم. در سال ۱۲۹۹ شمسی موقعی که روزنامه زیان زنان دو سال بود در اصفهان به چاپ می رسید ماجرای قرارداد وثوق الدوله برپا شد. روزنامه زیان زنان در صورتی که مرامش تعلیم و تربیت و احقاق حق تساوی حقوق زن و مرد از حیث فرهنگ بود چون به مواد قرارداد وثوق الدوله پی برد وظیفه خود دانست که عین قرارداد را به چاپ رساند و مضرات اجرای هر کدام از آن فصول را برای استقلال مملکت بیان کند. روزنامه زیان زنان هفتگی بود و بازرگانان جوان اصفهان طرفدار آن بودند. در همان وقت با دخالت غیرمستقیم کنسولگری اصفهان، که مستر هیک نام سرکنسول بود، بازاریان جوان را اغوا کرده بودند که در تلگرافخانه مجتمع شده امضای قرارداد را از مرحوم احمدشاه بخواهند. در تلگرافخانه چادرها زده شده بود و دیگ آش و پلو بار و کاسه لیسان به دورش جمع و غوغا می کردند. در همان وقت قریب به ظهر یکی از بازرگانان يك برگ روزنامه زیان زنان را به دست گرفت و فریاد زد «گوش بدهید ببینید این روزنامه چه می نویسد و یقین داشته باشید که هر چه نوشته است حق است، چونکه نویسنده اش نه می خواهد وکیل بشود و نه وزیر و جز درد وطن پرستی و فرهنگ دوستی مرضی ندارد.» بعد از

آنکه نوشته های روزنامه به پایان رسید و مردم فهمیدند که قرارداد وثوق الدوله به ضرر استقلال مملکت و به تبلیغات قنصلگری اصفهان برای اغوای مردم ساده لوح آن سامان است، به ظهر نرسیده اثری از چادرها و حتی خاکستر دیگهای آش و پلو باقی نبود. اما روز بعد راه دزدبازی به اداره زبان زنان باز شد. فردای آن روز شنبه ۳۰ مهرماه ۱۲۹۹ تحت عنوان «دشمنان تفنگ می کشند» مقاله ای در زبان زنان انتشار یافت. سرمقاله آن این جملات بود «سه گروه یعنی مستبدین و دزدان و دشمنان ایران يك روش هستند. البته مستبدین بر ضد آزادیخواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان به ناپودی وطن پرستان کوشش دارند الا آخر» و روز پنجشنبه پنج آبان ماه ساعت هشت شب در حالیکه اداره زبان زنان به وسیله آژانها در حال دفاع بود عده ای اداره را گلوله باران کردند و آن شب تا صبح هفتاد و دو تیر تفنگ ردّ و بدل شد. در روشنائی روز سه نفر از کمینگاه فرار کردند. شب بعد این بازی تکرار شد و با جدیت شهربانی سه نفر دستگیر شدند که یکی از آنها نوکر شخصی قنصل اصفهان بود و بعد از چند ساعت رسماً آن سه نفر را از قنصلگری اصفهان خواستند و نظمیّه آنها را با قید اینکه نگذارند از قنصلخانه خارج شوند تسلیم قنصلگری داد. این قضایا با تفصیل خودش در کتاب روزنامه زبان زنان که در چاپخانه جبل المتین اصفهان منتشر می شد درج، همچنین کتاب امروز به شماره (۱) کتابخانه کانون بانوان بوده و در دسترس خوانندگان می باشد. غرضم از این تاریخ نویسی تذکر به این نقطه می باشد که قنصلگریها از ۳۲ سال پیش که بنده به خاطر دارم این نوع دخالتها در کار مردمان وطن پرست ایران می کردند. بنابراین موقع آن رسیده که کانون بانوان هم با این نهضت خداپسندانه قیام کند و هر اندازه ای که بتواند از راه کمک به خرید اوراق قرضه ملی دولت را مدد نماید. اول اقدام از شخص این جانب است که خدمتگزار کانون بانوانم و می توانم با لحن صریح و صدیق عرض کنم هرچه اکنون در دسترس من است برای خرید اوراق قرضه ملی تقدیم می کنم که عبارت باشد از مبلغ ۸۵۰۱ ریال در دفتر پس انداز شماره حساب ۴۲۰۴۲ که در تاریخ ۲۶ مرداد ماه ۱۳۱۹ در بانک مرکز باز نموده، برای منظور پس انداز تا در موقع کفن و دفن مزاحم بازماندگان نشده باشم و این مبلغ با ارقام پنجاه ریال و يك صد ریال و دوست ریال به این مقدار رسیده است. خدمت دیگر که می توانم انجام بدهم و آن را رهین منت کارمندان دبستان و هنرستان کانون از ناظمه باشهامت و آموزگاران دانشمند می باشم که آنها در جلسه شورای معلمی روز شنبه ۲۱ دیماه در اطاق محقر من پیشنهاد کردند که حقوق يك ماه خودشان را به مصرف خرید قرضه ملی بگذارند. در این صورت این افتخار نصیب من شد که رقم بزرگتر اول این لیست به نام صدیقه دولت آبادی که مبلغ ۵۴۳۳ ریال می باشد اضافه

بر آن مبلغ اولی اوراق قرضه ملی خریداری کنم. حالا توجه می فرمائید که حقوق این آموزگاران شجاع و زحمتکش فرهنگ چه مقدار است. ناگزیرم جمع لیست را به عرض تان برسانم. مجموع لیست شماره ۶۶ دبستان کانون در ماه کلاً ۱۶۰۶۳ ریال است. حقوق بنده که از آن تفریق شود سهم خانم ناظم و هشت نفر آموزگار و دو نفر هنرآموز هنرستان کانون ۱۰۶۳۰ ریال می شود. با این مقدار کم در صورتی که همه آنها کارمند وزارت فرهنگ هستند و چهار نفرشان دانشسرا تمام کرده می باشند از روی رضا و رغبت حاضر شدند که از یک ماه حقوق ناچیز خود، در صورتی که احتیاج مبرم بدان دارند، صرفنظر نمایند. افتخار دارم که شاگردان بزرگسال کانون به مربیان خود تاسی کرده و داوطلب خریداری شده اند. بنده از این استقبال شکرگزارم و گزارش کار آنها را به وزارت فرهنگ تقدیم داشته، چنانکه صلاح بدانند و اجازه فرمایند کانون بانوان از کلیه بانوان کارمند وزارت فرهنگ دعوت کند که در یک روز معین سه شنبه هشتم بهمن ماه برای خرید اوراق قرضه ملی هر کس به فراخور گرم خودش با کانون همکاری کند.

اکنون کانون بانوان به بانوان هیئت مدیره و اعضای رسمی کانون و نیز اعضای وابسته کانون یعنی کسانی که بر طبق دفاتر موجوده آموزشگاهها متجاوز از دو هزار نفر می شوند اخطار و پیشنهاد می کند هر کدام در تهران هستند در روز تعیین شده به بانک ملی رفته، به اندازه قوه خودشان اوراق قرضه ملی خریداری کنند. کسانی که در شهرستانها ساکنند می توانند در همین روز به بانکهای ملی رفته و به قدر استطاعت خود از خرید قرضه ملی استفاده کنند.

در پایان عرایضم با امید به فضل خدای متعال موفقیت افراد میهن را در این استمداد عمومی آرزو و پایندگی دولت بی ریای نخست وزیر محبوب ملی را تحت توجهات مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مسئلت می نمایم. پاینده ایران کهن.

کانون بانوان

کپیہ کارتی کہ در سال ۱۳۳۵ از طرف کانون بانوان منتشر شده بود.

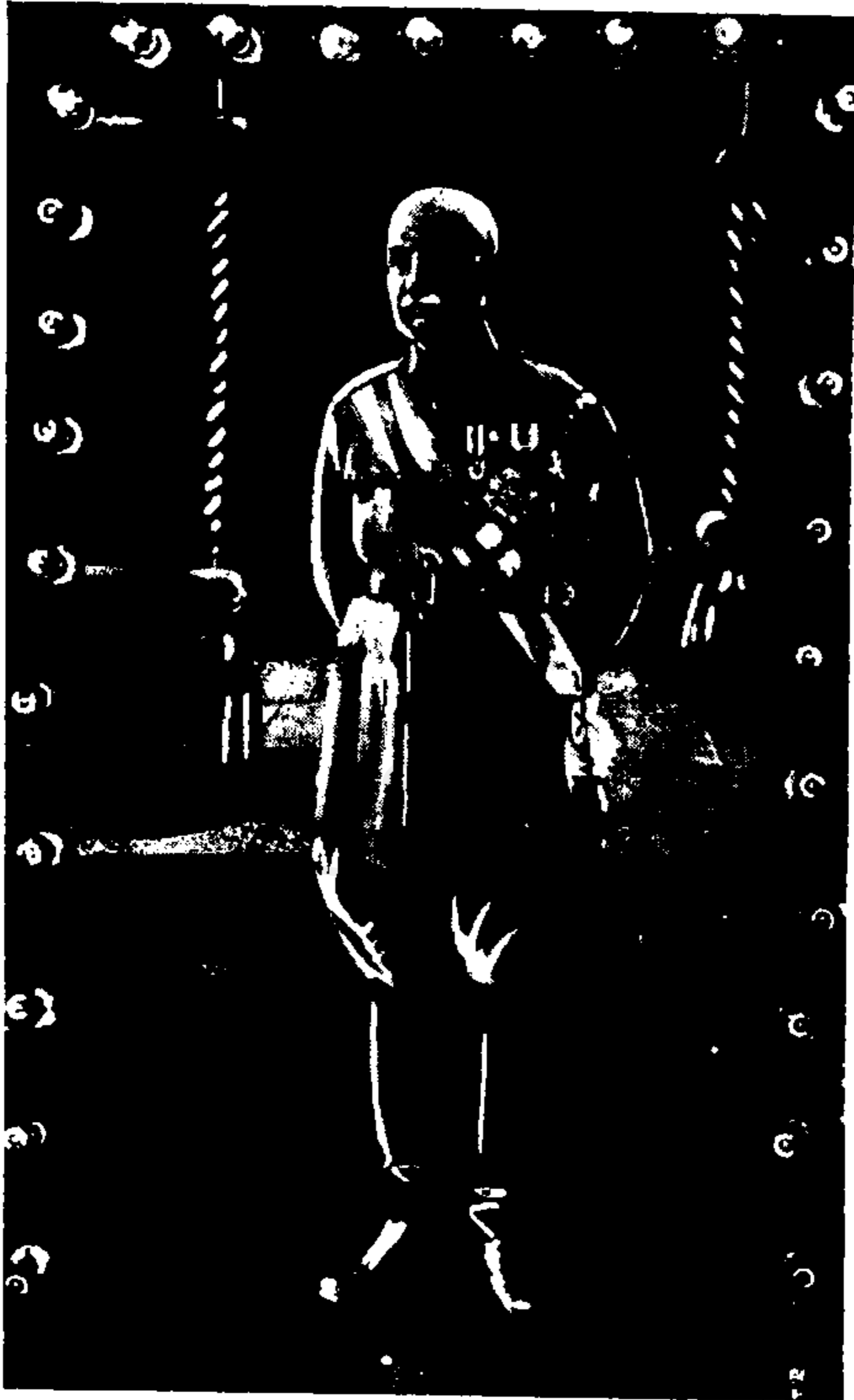
بمقدو ۱۷ وی

بیاد راومرویم عظیم الشانیکه مام وطن از او شادود

زن ایرانی در پر توغنائیش

آزاد است

۱۳۳۵



درود بی پایان شاد روح پر فتوح قائد عظیم الشان ایران شهنشاه کبیر - کانون بانوان

کانون بانوان

نامه‌های گانه

بعده از وی عید آزادی بانوان آغاز حیات نوین زنان ایران است. هفتده وی روزیست که نمای آزادی زنان به دست عظیم‌ترت فقیه رخماشاوسیر با موانع و مشکلات بنامتادراین سرزمین کاشته شده اثرات تیلوی آن از حسن علم بنان تربیت عایدت و مملکت کرده.

روز پنجشنبه ۱۷ دی ماه ۱۳۱۳ شمسی در سالن نشری تهران وزارت جنگ جشن باشکوهی نینا کرد. عظیم‌ترت فقیه با تفاق علیا حضرت مکه پیروی و الا حضرتین شاه به دست شمس پیروی و شاه به دست اشرف پیروی به نشری شرحی فرماید که در حالیکه اشرف رجال مشواختار مملکت بانوانشان بانوان کارمند به دست اشرف حضور داشته حیات نوین تحول تاریخی اجتماعی زمان ایران ابابیان استین زیر افتتاح فرمودند:

« بانوان شما در مستبد و من شما احترام میگذارم بحجت اینکه شما مربی نسل آینده مملکت میباشید من دست شما را گرفتم و از گوشه خمودی بلند کرده پیروی مرا امتان بجای دوام. در دانشگاه و رابروی شما کشودم و ترقی و تعالی شما بانوان ایران را از خدا خواسته ام. دیگر خود دانید »

اکنون ۲۲ سال از آن روز میگذرد و دختر خدرا که نمای آزادی بانوان شرات بخوبی بار آورد و تعداد زنان تحصیل کرده و هنرمند ایمان و زرافزون است انتظار و امید فرشتگان و ستان اینست که بانوان و دختران شرفمند ایران بعین حال که خوشه چهر من دانش و معرفتند. شیوه پستی سادگی متانت ذاتی توجه مغز است از دست. در تحت توجه مخصوص در برنه عظیم‌ترت نمایان محمد رضاشاه پیروی و علیا حضرت مکه شریا پیروی. بطولیف خطیر که از عمل نایند پیش از پیش شایستگی و رشده واقعی خود را ثابت نمودار سازند. کانون بانوان که حیاتش در تاریخ ۱۷ دی بسگی اردو بهر سال با فرارسیدن این روز پنجشنبه منتهی سالیانه خود را فراموش کرده روز ۱۷ دی از جشن و نور عموم بانوان سیه اند اینک بیست و دومین سال حیات خود و صنعت بانوان ابغوم هم رسیده است بیفته در و دینی پایمان بروج زرقین. تمام عظیم‌ترت فقیه ایران شایسته است. از طرف نسبت به بانوان. صدیقه دولت آبادی

۶

مقالات زبان زنان - - دوره سوم

www.KetabFarsi.com

انتشار دوره سوم زبان زنان از آذرماه ۱۳۲۱ آغاز شد. در این بخش نخست اجازه نامه های انتشار آن و عین رو و پشت جلد شماره اول و سپس کلیه سرمقاله ها و مقاله های به امضای صدیقه دولت آبادی و با مقالات بی امضا که مطمئن بوده ایم نوشته او است به چاپ می رسد. مجموعه ای که از این دوره در دست داریم کامل نیست.



اداره کل نگارش
شماره ۸۳۴۶ / ۴۵۱۹۹
تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۴ م وزارت فرهنگ

اداره کل نشریات

شورای عالی فرهنگ بموجب قانون مصوبات مصوب سوم دیماه / ۱۳۲۱ امتیاز ویژه زبان زنان را بنام بانو صدیقه دولت آبادی تصویب نموده که در تهران بعد پیری و سرد پیری خود چاپ و منتشر نماید مراتب برای استحضار آن اداره اطلاع داد میشود.

وزیر فرهنگ

د. کترعیسی صدیق

روشن استبداد نشر نخست وزیر فرستاد میشود -

از طرف وزیر فرهنگ

۱۳۴۴

تاریخ
بیکمین شش

۱۳۴۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۳۴۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴



وزارت فرهنگ

اداره کلنگارش ۱۵۶۴
شماره ۲۷۵۴ /
تاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۳۴۱
شعبه

بانو صدیقه دولت آبادی

انتشار مجله زبان زنان بارشادبی - اخلاقی - آگاهی
زبان بوخالیف مشروعه خود در تهران بعد پیرت مسئولیت شما
که صاحب امتیازان هستید مانعی ندارد .

از طرف وزیر فرهنگ

.....

رونوشت بمقام نخست وزیر تقدیم میشود .

از طرف وزیر فرهنگ

[Handwritten signature]

رکاب محمد علی
۱۵ / ۵ / ۱۵

آدمه اسد محمد
۱۵ / ۵ / ۱۵

۹۷۷۵
۲۱۵۱۵

۱ / ۱۵



«در این موقع سخت که تمام فکر من مصروف
بگمک بینوایان است میخواهم که همه بانوان
با من همکاری کنند»

این است عین حرفهاست. عدا حصرت دوره پهلوی منتهی به زبان دور واد
خودشان در کجای تهران ۱۲ آبان ۱۳۲۱
چون مرام زبان زبان ۶ تربیت مادر است لذا میسزد که در هر شماره
مصحح عکس سلی از مادران تبرک جامعه را ریت اجتناب خود نماید.
سایر این زبان زبان معجز است که نخستین شماره اش عکس مبارک مادر را
دارد که در کجای سلطنت زینت مبرماید و انگرش معطوف بکتابه پروایان کشور است.

زبان زنان - دوره سوم

بهشت زیر پای مادران است

زبان زنان

دسامبر ۱۹۴۲

آذر ماه ۱۳۲۱

شماره اول سال ۲۳

مقام مجله

تربیت مادر

مدیر مسئول و صاحب امتیاز

صدیقه دولت آبادی

سر دبیر: خانم اختر معدلی

هیئت تحریریه: عده از بانوان دانشمندان

اداره زبان زنان

کانون بانوان

ماهی یک شماره منتشر میشود

سالی ۵۰ ریال	اشتراك
شش ماهه ۲۵	

خارج از طهران نمبر بخت اضافه میشود

دانش آموزان تخفیف دارند

چاپخانه سپهر

صدیقه دولت آبادی * ۳۱۷

فهرست نگارشات

صفحه	نگارش
۲	بنام یزدان
۲	تاریخ و بودجه زبان زنان
۶	گذارش کانون بانوان
۹	مجله زبان زنان
۱۲	حق مادر
۱۳	ازدواج صحیح باعث قوت افراد است
۱۵	لطیفه
۱۶	از مادرم فکر میکردم
۱۸	مرا دوست میدارد و میدانمش دوست
۱۹	آرایش
۲۱	قابل توجه نویسندگان محترم
۲۱	معلم کست
۲۳	نقاشی
۲۵	جوانی در پیری
۲۵	گلی کاری
۲۷	سامگی در زندگی
۲۸	هر ناله و فریاد که کردند شنیدی
۳۰	خانه داری
۳۴	نان شکری
۳۵	آزادی زنان
۳۶	مدبه عربوسی
۳۷	آموزش اجباری
۳۹	بهداشت کودکان
۴۱	اندیشه و اهمیت مادر
۴۳	زن خوب فرمان بر بارسا
۴۴	شوخی



به نام یزدان

خدمت به میهن و شاه میهن پرست

سپاس خدا را که بعد از بیست سال باز فرصتی به دست آمد تا برای سومین بار «زبان زنان» سرلوحه اوراقی شده، خدمات منظوره را در سایه رشد بانوان انجام دهد. در این موقع که خطرناک ترین مواقع حیاتی زنان ایران است، کارکنان زبان زنان می دانند چه مسئولیت مهمی را در چه زمان تاریکی به عهده گرفته و تا چه حد در تأثیر فشار روحی خواهند بود. اما با ایمان کامل و به مدد ایزد منان امیدوارند که بارگران را به سر منزل مقصود برسانند، چونکه معین راه شان فقط اتکاء به نفس است.

تاریخ طلوع زبان زنان و تعطیل بیست ساله آن:

در سال ۱۲۹۷ گذرم به اصفهان افتاد. آن هنگام موقعیت زن در آن شهر تاریخی بسیار باریک و افق آن سامان بی نهایت تاریک بود. هوای اصفهان برای تنفس آزادبخوانان مسموم و روزگارشان مغموم می گذشت.

نزد پیشوایان عوام نه تنها تأسیس دبستان دختران کفر محض بود بلکه دبستان پسران را «تخمندان کفر» می نامیدند.

از زنان سر و صدائی نبود و بانوان حق دخالت در تربیت دختران نداشتند. مادران متمول بالاترین محبت شان درباره دختر این بود که از بدو تولدش در صدد تهیه جهیزیه باشند و چون دختر به هفت سال می رسید خوشبختی دختر را بر این می دانستند که خواستگارانی داشته باشد و اگر کسی نبود به رمال، فال گیر و دلال پناه برده و پولها خرج کنند تا دختر را در سن هشت نه سالگی به عوض فرستادن به مدرسه و دارالتربیه به خانه شوهر روانه و از آنجا دسته دسته به گور رهسپار کنند!

این همه ناگواریها و بی عدالتیها روح معارف پرستی مرا تقویت کرده، بر آن واداشت بدون اندیشه و هراس مدرسه سیاری به وجود آورم و چون نسخه طبیب به بالین بیماران خانه نشین بیکار بفرستم، تا در حدود امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد. در تأثیر این افکار «زبان زنان» به وجود آمد.

از وزارت فرهنگ وقت تقاضای امتیاز مجله به همین نام شد. با سرعت تمام امتیاز نامه در پیوست يك شرحی از طرف مرحوم ممتازالدوله وزیر فرهنگ رسید. آن دانشمند خیرخواه چنین می نگارد:

«امتیاز مجله زبان زنان صادر و ارسال؛ ولی تاگزیرم تذکر بدهم چون اول نامه ای است که به نام زنان منتشر می شود و اقدامات بانوان در هر کشور ذیقیمت می باشد، اگر می توانید این طفل نوزاد را پایه دار کرده تا به حد رشد برسانید، در انتشارش کوشش کنید؛ و الا این اقدام را به وقت موافق تر موکول و زبان زنان را در شهر آزادتری به چاپ برسانید، زیرا که ضرر يك قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است.»

نامه رادمرد شادروان را مکرر خواندم و بعد از سه ماه اندیشه عزم را جزم و برای پایداری مجله راه فداکاری در پیش گرفتم.

تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۲۹۷ زبان زنان به شکل روزنامه یکوقتی هفته ای يك بار از افق تاریک اصفهان در پشت ابرهای تیره آن با نور ضعیفی نمودار شد. در مدت عمر دو ساله اش به انواع حوادث ناگوار برخورد ولی در اثر حس فداکاری کارکنانش پا برجا ماند تا آنکه در دولت سپهبدار اعظم و حکومت سردار محتشم بختیاری به جرم «دُرُفشانی» زبان زنان از طرف حکومت اصفهان (نه از راه قانونی آن) در سال ۱۳۰۰ توقیف شد. (دوره دو ساله زبان زنان در کتابخانه کانون بانوان موجود است.)

در سال ۱۳۰۱ زبان زنان از توقیف خارج و به شکل مجله ماهانه در طهران منتشر گردید. در این دوره زبان زنان توانست يك سال بجامعه بانوان خدمات علمی، ادبی، اخلاقی و تربیتی بنماید.

در آخر همان سال زبان زنان به علت غیبت مدیرش (که برای تکمیل تحصیل به اروپا رهسپار بود) تعطیل شد. در سال ۱۳۰۶ از اروپا مراجعت و با امید فراوان قصد داشت خدمت به جامعه بانوان را از انتشار مجله زبان زنان شروع و با صدای بلندتری انجام وظیفه نماید. بدبختانه، به علل علاج ناپذیری برخورد و پانزده سال در گوشه خاموشی ماند.

اینك يك عامل مهم، وظیفه، با يك صدای مهیب زبان زنان را به میدان مبارزه کشیده و می گوید: «مگر نمی بینی آزادی زنان دستخوش این و آن شده و در پیرو آزادی حیثیت بانوان دانشمند ایران در خطر است.»

بله؛ در بیست و سه سال پیش زبان زنان فریاد می کرد «زن و مرد در عالم وجود آفریده يك خالق و از حقوق بشریت به طور تساوی باید استفاده کنند.» امروز وظیفه دار است پاسبان همین آزادی و حق ناقصی که بانوان به دست آورده اند بوده،

چراغ راه بی خبران و مربی تربیت دانشجویان بشود. زبان زنان آرزومند است هر چه امروز خانواده ها بدان محتاج اند تقدیم شان دارد؛ خانه داری، شوهرداری، بچه داری، بهداشت خانواده، صرفه جویی، خوراک پزی و خیاطی موضوعاتی است که همیشه در زبان زنان جای مخصوص دارند و تا کاملاً به حد لزوم در خصوص آنها نوشته نشود، موضوع دیگری جای آنها را نخواهد گرفت. بنابراین از دانشمندان و نویسندگان مطلع تمنا دارد عقاید و دستورات مفیدشان را نوشته، تا هر کدام به نوبت خود چاپ شوند.

بودجه زبان زنان

در انتشار دوره اول در اصفهان پایان سال اول هزینه و درآمد تطبیق و سیزده ریال و یک شاهی اضافه داشت.

سال دوم، اگر در پایان سال توقیف نشده بود ده هزار ریال سرمایه داشت. ولی چون حق اشتراك را مشتركین نپرداخته، زبان زنان از پا در آمد نصف سرمایه اولیه را از دست داد.

سال سوم، در طهران به شکل مجله منتشر ولی حسابش روشن و درآمد و خرجش مساوی بود.

این دفعه پیش از به دست گرفتن قلم زبان زنان پس از اندیشه بسیار چنین تصمیم اتخاذ شد: که این بار مجله زبان زنان مثل پیش تنها و با سرمایه کوچک پا به عرصه کارزار نگذارد تا بر پایداریش امید بیشتری بوده باشد. بنابراین سهامی چاپ و یک عده از بانوان دانشمند کارمندان رسمی کانون بانوان مایل به شرکت شدند. نیز بنگاه پروین حاضر به کمک انتشار مجله شده است. این دو کمک مهم امیدواری تام می دهند که اگر مؤسس هم از بین برود زبان زنان به اتکاء یزدان پاک و کمک بانوان و آقایان طرفدار ترقی عالم نسوان برقرار خواهد ماند. باب شرکت به روی همه خانمها باز است و هر سهمی فقط یک صد ریال می باشد.

پیشنهاد مهم

چون پیش ما هنوز روزنامه و مجله ورقی باد آورده و بی بها است، لذا از اشخاصی که به اشتراك مجله زبان زنان مایل اند تمنا می شود با در نظر گرفتن شرایط زیر تقاضای خود را به اداره بفرستند:

۱. شش ماه مجله را مشترك و حق اشتراك را قبلا پردازند اگر مفيد بود تقاضای اشتراك ممتد نمایند.
۲. مجله را بخوانند و ضبط کنند تا در آخر سال کتابی جامع داشته باشند. امیدواریم اداره زبان زنان هم در کار تنظیم مجلات و جلد کتاب کمک بدهد. نیز تقاضا میشود هرگاه نواقصی به نظر خوانندگان رسید، اداره را مستحضر دارند.
۳. در موضوعات مسلسل مجله هر چه به نظرشان می رسد، به طور مقاله و یا پیشنهاد به اداره بفرستند به نام نویسنده چاپ خواهد شد.

همان شماره، صص ۶-۹.

گزارش کانون بانوان از ابتداء تأسیس تاکنون

کانون بانوان در ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ به امر وزارت فرهنگ تحت ریاست عالیہ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی تأسیس و اکنون دوره هشتمین سال عمرش را می پیماید. اساسنامه کانون بانوان مبنی بر مقاصد زیر است:

- اول - تربیت فکری و اخلاقی بانوان، تعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی.
- دوم - ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست.
- سوم - تشویق به ورزشهای مناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول بهداشت.
- چهارم - ترغیب به سادگی در زندگی.

کانون بانوان در مدت عمر هفت ساله اش روی همین مقاصد عمل کرده و پیشرفتهای مطلوب داشته است که به طور خلاصه برای اطلاع خوانندگان محترم به درج آنها می پردازیم.

چون يك علت مهم عقب ماندگی بانوان بی سوادی است، لذا کانون بانوان در سال ۱۳۱۵ کلاسهای اول و دوم ابتدائی در کانون دائر و دختران و زنانی که به علت کبر سن بر طبق مقررات وزارت فرهنگ از دخول در دهستانهای دولتی محروم بودند در آن کلاسها پذیرفته شدند. در آخر سال تحصیلی ۱۳۱۶ از طرف دانش آموزان این کلاسها

استقبال قابل توجهی شد و متجاوز از صد نفر از بانوان تقاضای تحصیل در کلاسهای بالاتر را نمودند. به این جهت هر سال مرتباً يك کلاس اضافه شد و در سال ۱۳۱۸ يك دبستان ۶ کلاسه تشکیل یافت و کاملاً مطابق برنامه وزارت فرهنگ تدریس و اداره گردید. به علاوه کلاسهای خانه داری و بهداشت برای دانش آموزان دایر گردید. در سال ۱۳۱۸ دوازده نفر دانش آموز داوطلب امتحانات نهائی شده و به حوزه امتحانی وزارت فرهنگ معرفی و با نمرات خوب پذیرفته شدند. در سال ۱۳۱۹ نیز دوازده نفر در امتحانات نهائی پذیرفته و در سال ۱۳۲۰ هجده نفر قبول شدگان در حوزه امتحانی بودند. در سال ۱۳۲۱ نوزده نفر داوطلب و همه آنها قبول شدند. سن این عده دانش آموز فارغ التحصیل شده از کانون بانوان از ۱۶ تا ۴۲ سال بوده و با معدل ۱۷٫۹۱ تا ۱۴٫۷۱ قبول شده اند. اکثر این بانوان و دوشیزگان از اشخاص بی بضاعت بوده و احتیاج به کار کردن داشتند و بعد از اخذ گواهینامه رسمی توانستند در دبستانهای دولتی و مؤسسات دیگر مشغول کار بشوند.

در سال ۱۳۱۸ يك کلاس شبانه برای بانوانی که در مغازه ها کار می کنند دایر، تا آنها هم بتوانند از نعمت خواندن و نوشتن بهره مند شوند.

در سال ۱۳۱۷ دانشپایه هنر کانون بانوان تأسیس و با برنامه پرش دوزندگی از روی متد علمی و انواع گلدوزی و کارهای دستی و کلاهدوزی، نیز تغییر فرم لباسهای دمده دایر شده است. دوره تحصیلات دانشپایه هنر سه سال و در پایان سال سوم هنرجویان این کلاسها با دادن امتحانات علمی و عملی به اخذ گواهینامه نائل می شوند. تاکنون سی و چهار نفر از دوره اول و دوم گواهینامه گرفته و چهار نفر که از ابتدای تأسیس مرتباً کار کرده اند، در پایان سال تحصیلی ۱۳۲۱ گواهینامه اتمام دوره تحصیلات سه ساله شان را دریافت داشته اند و هر کدام از آنها خیاطخانه شخصی برای خودشان گشوده اند.

کانون بانوان دانشپایه هنر را يك عامل مهم برای ترغیب به سادگی قرار داده است تا از حیث لباس نشان بدهد که «قشنگی در سادگی است». نیز سادگی در زندگی را بانوان کارمند کانون موظفند با روش مخصوص عملاً به مردم تلقین بکنند.

در سال ۱۳۱۸ يك کلاس موسیقی برای بانوان و دوشیزگان تأسیس و به این نتیجه رسیده اند که اکنون ارکستر کانون را در روزهای جشن و سخنرانیها همین عده کلاس موسیقی اداره می کنند.

عده دانش آموزان و هنرجویان کلاسهای کانون در آخر سال تحصیلی

۱۳۲۰-۱۳۲۱ به قرار زیر است:

۱۹۰ نفر

۱- دانش آموزان دبستان کانون

(که ۱۲۱ نفرشان در کلاس بهداشت حاضر می شوند)

۱۵ نفر

۲- دانشپایه هنر

۹ نفر

۳- موسیقی

۱۷ نفر

۴- هنرپیشگی

۲۳۱ نفر

برای تنویر افکار عمومی ماهی یک جلسه سخنرانی تشکیل شده و موضوع سخنرانیها از نقطه نظر اخلاق و بهداشت عمومی بوده است و به وسیله اریاب دانش و بینش و بعضی از بانوان کارمند کانون برگزار شده است.

نمایشنامه های اخلاقی و ادبی به وسیله دانش آموزان کانون در پیرو سخنرانیها به نمایش گذارده اند.

کلاس هنرپیشگی و قرین پیسها کمک خوبی به تحصیلات دبستانی دانش آموزان کرده، فکرشان باز و روحیه شان قوی گشته، در طرز بیان و صحبت متهور شده اند.

برای کمک به بانوان بی بضاعت ماشین جوراب بافی از بهاء کارهای دستی بانوان کارمند و شاگردان کانون تهیه و هر کس که مایل باشد فن جوراب بافی را به رایگان به او یاد می دهند.

کتابخانه کانون بانوان برای استفاده عموم بانوان آماده و دارای ۵۰۰ جلد کتابهای مختلف و مفید می باشد.

در سال ۱۳۱۶ مطب امدادی مجانی کانون بانوان دایر و امراض زنانه و اطفال بی بضاعت را خانم فرامرزی حکیم متخصص معالجه می نماید. چون علت عمده زخم سر و صورت، چشم درد و رنجوری اطفال مردمان فقیر از نداشتن لباس متعدد و زندگی کثیف می باشد، لذا کانون بانوان لباس بچگانه تهیه و خانم حکیم مطب امدادی به هر کدام از اطفالی که احتیاج دارند پوشانده، دستور نظافت به مادرشان می دهد.

امراض عمومی را دکتر محمد تقوی در مطب معالجه می کند. کلاس بهداشت خانوادگی هفته ای یک روز توسط همین دکتر در کانون بانوان تدریس و عده بانوان دانش آموز این کلاس که ۱۲۱ نفر می باشند، ۵۴ نفر از آنها داوطلب امتحان شدند. نتیجه امتحانات شان رضایتبخش بوده است. کلاس بهداشت کانون بانوان برای عموم بانوان آزاد است.

مطب امدادی کانون از ابتدای تأسیس تاکنون ۴۴۱۲ نفر بیمار معالجه نموده و هر سال متجاوز از ۲۰۰ نفر طفل بی بضاعت را آبله کوبی کرده است. این عده اطفال

مادرانی بوده اند که اهمیت به کوبیدن آبله نمی دادند.
دانش آموزان کانون بهداشت شان به وسیله دکترهای مطب امدادی محفوظ است
و تاکنون دو نفر مسلول در میان آنها تشخیص داده، به وسیله دکترهای مطب امدادی
و اعزام به شاه آباد معالجه شدند.
تحصیل در دبستان کانون و کلاسهای خانه داری و بهداشت برای همه بانوان آزاد
و به هیچ عنوان پول گرفته نمی شود.
کلوپ ورزش کانون بانوان وسائل انواع ورزشهای بدنی و بازیهای تنیس، والیبال
و باسکت بال را در زمین کانون مهیا کرده و هنرآموز ورزش هر روز صبح از ساعت ۵
تا ۷ و عصرها از ۳ تا ۵ برای یاد دادن انواع بازیهای ورزشی حاضر است.
کانون بانوان از بانوان منورالفکر کارمندان رسمی دارد که هر یک از آنها ماهی
ده ریال به صندوق خیریه می پردازند.
کمیسیون خیریه کانون بانوان برای هزینه مطب امدادی مجانی و امور خیریه
دیگر مرهون کمک همین بانوان است.
دفتر کانون بانوان همیشه برای قبول کارمند باز و هر کس بخواهد در امور
خیریه شرکت کند با کمال مهربانی پذیرفته می شود.
بانوان کارمند رسمی کانون بانوان در جشنها، سخن رانیها و نمایشات دعوت می
شوند.
کانون بانوان که بنگاهی است ملی، اثاثیه به قدر کفایت تهیه کرده و این اثاثیه
مختص به خود مؤسسه و از درآمد صندوق خیریه و کمک بعضی از خیراندیشان تهیه
شده است. کمک هزینه وزارت فرهنگ به مصرف کرایه محل کانون و حقوق اعضاء دفتر
و دبستان کانون رسیده است. کارمندان کانون همیشه از توجه و کمک وزارت فرهنگ به
این مؤسسه ملی سپاسگزارند.

صدیقه دولت آبادی

از مادرم فکر می کردم

گاهی از اوقات انسان تحت تأثیر احساسات واقع می شود. بله، از مادرم فکر می کردم. همان زن ادیب هشتاد سال پیش که در سی سال قبل دنیا را ترك و زندگی ابدی را درك نمود. همان مادری که در آن زمان فرزندان را مطابق بهداشت علمی تعلیم و تربیت پرورش می داد.

همان بانویی که در سن چهارده سالگی ازدواج کرده بود و بعد از چهل سال مثل يك عاشق دلباخته با همسر خود زندگی می کرد و تا آخرین دقایق عمرش عزیزترین کسانی شوهرش بود.

آری، گذشته شیرین ایام طفولیت را با مادر به خاطر می آوردم و در پیرامون يك نوروزی که دوازده سال داشتم اسب فکرم را آهسته آهسته می راندم. چنان مصاحبه با مادر سرگرم کرده بود که چهل سال فاصله مابین را فراموش کرده، صدای ملیح او را از پرده های حساس گوش می گذراندم. صورت قشنگش را در برابر چشم مجسم و در آن حال لذت فراوان می بردم. به علاوه در مقابل مادر حس احترامی به خود گرفته، مغرور بودم از این که اکنون بهتر از آن روز به مفهوم گفته هایش پی می برم، که می فرمود: «فرزندم، ببین چه لباس قشنگی برای عید تو می دوزم. رنگش بی اندازه مطبوع است.»

«مادر جان، چشم من رنگ صورتی و آبی را خیلی می پسندد. اما اجازه بده بپرسم چرا چند سال است پی در پی رنگ قرمز و گلی و صورتی برای عید من انتخاب می کنی؟»

«عزیزم، گذشته از اینکه این رنگها با رنگ تو مناسب است، بدان که آرزو دارم بتوانم چادر سیاه ترا هم به رنگهای الوان تبدیل کنم. اگر به خاطر داشته باشی، در هفت سال پیش آن وقتی که تو پنج سال داشتی، با آن لباس قشنگت تنها گل قرمزی بودی در بوستان زندگی من. اما هرچه بزرگتر شدی پارچه لباس ترا کم رنگ تر انتخاب کردم تا به این اطلس صورتی براق رسید و ترا مطمئن می کنم که سال آینده رخت عیدت را خودت باید انتخاب کنی. امیدوارم هرگز رنگهای زننده و جلف نپوشی و هر نوروزی که بر تو بگذرد پیروزی تازه ای در سلیقه ات پیدا کرده باشی.»

«مادر جان، چرا مجبوریم روی لباسهای قشنگ چادر سیاه بپوشیم؟ مگر چادر برای ما چه می کند؟ اگر ما رو نگیریم مردها با ما چه می توانند بکنند؟»
 «دخترم، فکر تو بسیار پسندیده و متین است. البته عقل و دانش حافظ مقام زن است نه پارچه سیاه. هر وقت تو این دو حربه را به قدر کافی به دست آوری، من به تو اجازه می دهم که چادر را ترك کنی. دیر یا زود زنها از زیر بار قید چادر خلاص می شوند، ولی باید بدانند که وظیفه آن روز آنها بالمضاعف و بسیار سنگین است.»
 «مادر جان، اگر آن روز برسد عید بزرگی برای ما خواهد بود. مثل عید نوروز، این طور نیست؟»

«عزیزم، عید نوروز که از عهد باستان به یادگار مانده، نخستین روز مسلم بهار و آمدن گل به بازار را اعلام می دارد. عید آزادی بانوان نیز باید نوید لیاقت مادران و نیرومند ساختن دوشیزگان را در بر داشته باشد.»
 سالها سپری شد. بی خبری از عالم وجود، عقل و هوش زنان را در لفاف نادانی پیچیده، پرده نشینی آنان را جری، عفت و عصمت شان ضعیف و کم کم چادر سیاه برای عده ای از آنها بهانه شد و در زیر پرده حجاب با صورتهای دلکش سیرتهای زشت نشان دادند، تاریک بینان از جهل این قسمت زنان استفاده کرده، دیگر هیچ گونه حقی برای شان قائل نمی شدند.

نکته سنجان افتادگی زن را بدبختی بزرگی برای جامعه ایرانی تشخیص داده و رفع حجاب را آرزومند بودند، تا زنان شجاعت فطری خود را به دست آورده، در میدان زندگی تکیه گاه شوهر شوند و همان زنان مادر فرزندان خانواده و مریی اجتماع گردند، پستی و برتری زن و مرد از بین برود، بالطبع تربیت دختر و پسر در خانواده علی السویه گردد و در نتیجه، مادر دانشمند افراد نیرومند برای کشور پروراند.

خلاصه، چون ملال به سرحد کمال رسید، خورشید سعادت روز مقدس ۱۷ دی طلوع، تاریکیها را روشن ساخت، مایوسان را امیدوار کرد و در میان امواج بدبختی يك خوشبختی غیر قابل تصویری نصیب ایرانیان گشت. راه منزل مقصود به دست آمد، پرتو آزادی نورافکن شد. هر کس به خود می بالید که اکنون موقع عمل رسید، بانوان در سایه علم و عمل خواهند فهماند که حجاب مسبب شرافتمندی نیست، بلکه عقل و دانش و تدبیر، عفت و عصمت مشخص ذات پربهای زن است.

الحق نخستین بار بانوان خوش درخشیدند. بدون درنگ، رنگ نوینی به خود گرفتند و در ظاهر از زنانی که عمرشان در سایه آزادی گذشته بود، دست کمی نداشتند. بال و پری گشودند و برای پرواز در فضای آزادی خودآرایی کردند. اما تاکنون تجلی آنان به حد کمال نرسیده و در این انقلاب به قدر کافی دل فداکاران راه

آزادی را به دست نیاورده اند.

بیشتر روی سخن با دوشیزگانی است که از تربیت خانوادگی گذشته دوره تحصیلات دبستان و دبیرستان و دانشسرا و دانشکده را پیموده، ولی برای انجام وظیفه ای که خالق آنها را موظف و خلق از ایشان انتظار دارند هنوز اندر خم يك كوچه اند. آزادی مطلق کسی را سزااست که رفتارش قابل بررسی نباشد. رفاقت با شوهر، بردباری در زندگی، پرستاری اطفال، نگاهداری افراد خانواده، دقت در نظم و ترتیب، به کار بردن علم صرفه جویی، ترحم به زبردستان همه زیورهای ذیقیمت وجود زن است. بدیهی است اندامی که آراسته به این صفات شد سزاوار نیست که زیر پرده حجاب مستور بماند.

روز مقدس ۱۷ دی که یادگار سال ۱۳۱۴ و تنها سعادت است که در قرون متمادی نصیب جامعه ایرانی شده، پایداری اش بسته به فداکاری و نیک رفتاری بانوان است. این روز تاریخی را بهار طبیعت زن می توان نامید و می سزد که هر کس مانند نوروز به یادگار نگاهش دارد و محترم شمارد.

جاوید و فرخنده باد آزادی بانوان

همان شماره، صص ۱۸۱۹.

مرا دوست می دارد و می دارمش دوست

آنکه با نگاه، محبت صمیمانه خود را به من می رساند و هنگام خشم و غضب من با عجز و التماس پوزش می خواهد.
که حواجج روزانه خود را غیر از من از کسی طلب نمی کند و به قوت لایموت قناعت دارد.

که با حالت تأثر مرا مشایعت و پیش از هر کس مرا استقبال می کند.
که صدای پای مرا تشخیص و در غیبت من نزدیک در به انتظار من می ماند.
که مرا به هر کس ترجیح می دهد و چون سایه در قفای من است.
که راحتی خودش را فدای آسایش من می کند و تا وقتی که من خوابم او بیدار است.

که گفتهای مرا می فهمد و بلااراده اطاعت مرا می کند.
که در ناخوشی من غمگین و در خوشی من خوشحال است.